هو العلیم

چند توصیهٔ اخلاقی در سورهٔ إسراء

مبانی اخلاق ـ مجلس پنجم

بیانات
علامه حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی
قدّس الله سرّه

طهران، مسجد قائم

أعوذُ باللَه من الشَّيطانِ الرَّجيم

بسم اللَه الرّحمٰن الرّحيم

و الصّلاةُ و السّلامُ علیٰ سيّدِنا و نبيِّنا محمّدٍ و آلِه الطّيّبينَ الطّاهرينَ

و لعنةُ اللَه علیٰ أعدائهم أجمعينَ من الآنَ إلیٰ قيامِ يومِ الدِّين

طراوت و شیرینی سورهٔ إسراء

قال اللَه الحكيم فی كتابه الكريم:

﴿لَّا تَجۡعَلۡ مَعَ ٱللَهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَقۡعُدَ مَذۡمُومٗا مَّخۡذُولٗا﴾؛[1]

و در آیهٔ دیگر می‌فرماید:

﴿وَلَا تَجۡعَلۡ مَعَ ٱللَهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتُلۡقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومٗا مَّدۡحُورًا﴾.[2]

بین این دو آیه شانزده آیه فاصله است، و این آیه و آن آیه با آن پانزده آیه مجموعاً هجده آیه می‌شود؛ یعنی آیهٔ اوّل: آیهٔ بیست و دوّم از سورهٔ إسراء، و آیهٔ آخر: آیهٔ سی و نهم از سورهٔ إسراء است. إن‌شاءاللَه که مراجعه می‌کنید! هفتهٔ قبل دربارهٔ این آیات قدری صحبت شد.[3]

سورهٔ إسراء از آن سوره‌های جانانهٔ قرآن است! همهٔ سوره‌های قرآن جانانه است، امّا بعضی از سوره‌ها است که آدم همیشه واقعاً دلش می‌خواهد که آن سوره‌ها را بخواند!

استحباب قرائت سُور طِوال در نماز

ما بعضی اوقات که کمی سوره‌های بلند در نماز می‌خوانیم مورد اعتراض واقع می‌شویم که آقا پایمان درد می‌کند، آقا عجله داریم! آقاجان، اگر ضرورت دارد و عجله داری یا پایت درد می‌کند، نمازت را فُرادیٰ کن و برو! و یا اگر پایت درد می‌کند بنشین! امام جماعت قرائتش را می‌خواند و هرجا پایتان درد

---

[1] سوره إسراء (۱۷) آیه ۲۲. *نور ملکوت قرآن*، ج ۱، ص ۱۵۳:

«و هیچ‌گاه با خدا معبود دیگری را قرار مده، که در این‌صورت ملامت‌شده، و سر افکنده در کنج خِذلان و ذلّت می‌نشینی!»

[2] سوره إسراء (۱۷) آیه ۳۹. *نور ملکوت قرآن*، ج ۲، ص ۲۱۹:

«و با الله معبود دگری را قرار مده، که در آن‌صورت به‌طور ملامت‌شده و دور افکنده گردیده، در جهنّم فرو خواهی افتاد!»

[3] متأسّفانه این جلسه یافت نشد. (محقّق)

گرفت و خسته شد، بنشینید و گوش کنید و وقتی پایتان خوب شد، دو مرتبه بلند شوید![1]

معنا و مراد از مراعات أضعف‌المأمومین در نماز جماعت

قاعده‌اش این است که انسان نمی‌تواند امام را ملزَم کند به اینکه حتماً مطابق میل من بخوان! آن هم که گفته‌اند: «انسان بایستی أضعف مأمومین را ملاحظه کند.»[2] أضعف مأمومین اصلاً می‌گویند: نماز نخوان! راحت! أضعف مأمومین این است! أضعف مأمومین نسبت به سورهٔ ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾[3] که نیست؛ بلکه نسبت به سوره‌های بلندی است که معروف و مشهور بود و می‌خواندند.[4]

---

[1] *الکافی*، ج ۳، ص ٤١٠: «عن جمیل بن درّاج، أنّه سأل أباعبدالله علیه السّلام: ما حَدُّ المریض الّذی یُصلّی قاعدًا؟ فقال: "إنّ الرّجل لَیوعَکُ و یَحرَجُ، ولکنّه هو أعلم بنفسه؛ ولٰکن إذا قَوِیَ فلیَقُم."»

ترجمه: «جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السّلام پرسید: حدّ مریضی که نمازش را نشسته می‌خواند چیست؟ حضرت فرمودند: "همانا شخص به رنج و حرج می‌افتد [اگر ایستاده بخواند]، و همانا خودش به خودش آگاه‌تر است؛ امّا هرگاه که قوّت و توانایی یافت بایستد."» (محقّق)

الکافی، ج ۳، ص ٤١١: «عن زُرارة عن أبی‌جعفر علیه السّلام، قال: قلت: الرّجل یُصلّی و هو قاعد فیقرأ السّورةَ، فإذا أراد أن یختِمَها قام فرکَع بآخرها. قال: "صلاتُهُ صلاةُ القائم."»

ترجمه: «زراره گوید: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: شخصی نشسته نماز می‌خواند، سوره را که می‌خواند، قبل از اینکه آن را به پایان برساند، می‌ایستد و در انتهای قرائتش رکوع را بجای می‌آورد؛ [نمازش چگونه است]؟ حضرت فرمودند: "نماز او نماز شخص ایستاده است."» (محقّق)

من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ٣٦٤: «و قال حمّاد بن عثمان: قلت لأبی‌عبدالله علیه السّلام: قد اشتدَّ علَیَّ القیامُ فی الصّلاة. فقال: "إذا أردتَ أن تُدرِکَ صلاةَ القائم فَاقرَأ و أنت جالس، فإذا بقِیَ من السّورة آیتان فقُم و أتِمَّ ما بَقِی، و ارکَع و اسجُد؛ فذاک صلاةُ القائم."»

ترجمه: «حمّاد بن عثمان گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: همانا برای من قیام در نماز سخت شده است. حضرت فرمودند: "اگر می‌خواهی ثواب نماز ایستاده را دریابی، پس قرائت را نشسته انجام بده و چون از سوره دو آیه باقی ماند، بایست و قرائت را تمام کن و سپس رکوع و سجود را انجام بده؛ و آن نمازت نماز شخص ایستاده خواهد بود."» (محقّق)

[2] *من لا یحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۳۹۰.

[3] سوره إخلاص (۱۱۲).

[4] *من لا یحضره الفقیه*، ج ۱، ص ۳۹۰:

«عن أبی‌عبدالله علیه السّلام قال: و کان مُعاذ یؤُمُّ فی مسجدٍ علیٰ عهد رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم و یُطیل القراءةَ، و أنّه مرّ به رجلٌ فافتتح سورةً طویلةً، فقرأ الرّجلُ لنفسه و صلّیٰ ثمّ رکِب راحلتَه؛ فبلَغ ذلک النبیَّ صلّی الله علیه و آله و سلّم فبعَث إلیٰ مُعاذٍ فقال: "یا مُعاذُ، إیّاک أن تکونَ فتّانًا! علیک بـ ﴿وَٱلشَّمۡسِ وَضُحَىٰهَا﴾ و ذَواتِها!"»

لوامع صاحب‌قرانی، ج ٤، ص ٤٣٣: «و منقول است که معاذ بن جبل در مسجدی در زمان آن حضرت صلّی الله علیه و آله امامت می‌کرد و نماز را طول می‌داد. اتّفاقاً شخصی بر او گذشت و خواست که نماز را جماعت بخواند، دید معاذ شروع به خواندن سوره‌ای طولانی نموده است. آن مرد قصد انفراد کرد و خود سوره‌ای را قرائت نمود و نماز را تمام نمود و بر راحله‌اش سوار شد

و الاّ انسان هنگامی که به دکّان سبزی‌فروشی می‌رود و می‌گوید: آقا این یک دسته تره چند است؟ این یک دسته اسفناج چند است؟ این بادمجان چند است؟ کمتر می‌دهی یا نمی‌دهی؟ نیم ساعت وقت طول می‌کشد و این پا و آن پا می‌کند؛ ولی آقا کمرش درد نمی‌کند، معده‌اش درد نمی‌کند، تب ندارد و رماتیسم ندارد؛ امّا وقت دو رکعت نماز، همهٔ این دردها می‌آید! عجله‌ها هم اینجا می‌آید! درحالتی‌که از اوّل سورهٔ جمعه تا آخر سورهٔ جمعه ـ که در وقت نماز جمعه خوانده می‌شود ـ من گمان نمی‌کنم پنج دقیقه طول بکشد! پنج دقیقه هم طول نمی‌کشد؛ شاید سه دقیقه طول بکشد! آیا این اصلاً به حساب می‌آید؟!

دستورات شرع نسبت به قرائت سوره در نماز

علاوه بر این، ما تابع شرعیم، و وقتی دستور داده شده است که در شب جمعه باید امام در نمازش سورهٔ جمعه بخواند؛[1] حالا مأموم می‌خواهد طاقت بیاورد، می‌خواهد طاقت نیاورد! در روز جمعه در رکعت اوّل: سورهٔ جمعه و در رکعت دوّم: سورهٔ منافقین وارد شده است و امام باید بخواند و مأموم باید منتظر بشود.[2] در صبح روز دوشنبه و روز پنج‌شنبه در رکعت اوّل: سورهٔ ﴿هَلۡ أَتَىٰ عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ حِينٞ مِّنَ ٱلدَّهۡرِ﴾[3] و در رکعت دوّم: سورهٔ ﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ٱلۡغَٰشِيَةِ﴾[4] وارد است[5] و امام باید این سوره‌ها را بخواند. و در اوقات دیگر در صبح جمعه رکعت اوّل: سورهٔ جمعه، و رکعت دوّم: سورهٔ ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ وارد است.[6]

از آن گذشته، روزها در ظهر و عصر مستحبّ است که امام سوره‌های کوتاه، مثل: ﴿وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰ﴾،[7] ﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ٱلۡغَٰشِيَةِ﴾، ﴿وَٱلشَّمۡسِ وَضُحَىٰهَا﴾،[8] ﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى﴾[9] و... بخواند!

و رفت. خبر این واقعه به آن حضرت رسید، حضرت شخصی را به سوی معاذ فرستاد که: "زنهار، چنین مباش که مردم را به سختی و مشقّت بیندازی! بر تو باد که سوره‌هایی مثل سورهٔ و الشّمس و امثال آن را بخوانی!"»

[1] جهت اطّلاع بیشتر پیرامون ترغیب بر قرائت سورهٔ جمعه در شب‌های جمعه رجوع شود به *وسائل الشّیعة*، ج ٦، ص ١١٧ ـ ١٢١.

[2] *الکافی*، ج ٣، ص ٤٢٤.

[3] سوره انسان (٧٦).

[4] سوره غاشیه (٨٨).

[5] *من لا یحضره الفقیه*، ج ١، ص ٣٠٧.

[6] *الکافی*، ج ٣، ص ٤٢٥.

[7] سوره لیل (٩٢).

[8] سوره شمس (٩١).

[9] سوره أعلیٰ (٨٧).

در مغرب قدری سوره‌های طولانی‌تر بخواند، مثل: ﴿وَٱلنَّـٰزِعَـٰتِ﴾[1] و ﴿وَيۡلٞ لِّلۡمُطَفِّفِينَ﴾،[2] و در نمازهای عشاء قدری بلندتر، مثل: ﴿عَمَّ﴾،[3] سورهٔ دهر: ﴿هَلۡ أَتَىٰ عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ حِينٞ مِّنَ ٱلدَّهۡرِ﴾، سورهٔ الحاقّة، سورهٔ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ﴾،[4] ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ﴾[5] و... .

در نماز صبح سوره‌های بلندتر بخواند، مثل: سورهٔ حشر، سورهٔ ﴿تَبَٰرَكَ ٱلَّذِي بِيَدِهِ ٱلۡمُلۡكُ﴾،[6] سوره الرّحمٰن و سوره‌هایی که وارد شده است![7]

حالا شما بیایید به مردم بگویید: آقاجان، در نماز همیشه سورهٔ ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٞ﴾ نخوانید، آنچه وارد شده است این است که در شبانه‌روز سورهٔ ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٞ﴾ ترک نشود![8] اگر انسان همیشه سورهٔ ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٞ﴾ بخواند، قرآن مهجور و متروک می‌شود! روایتی در *علل الشّرایع* از حضرت امام رضا علیه السّلام است که فرمودند:

أُمِرَ النّاسُ بالقراءةِ فی الصّلاةِ لِئَلّا یکون القرآن مهجورًا [مُضَیَّعًا، بل یکونَ محفوظًا مدروسًا].[9]

«مردم امر شدند که آیات قرآن را در نمازها بخوانند تا اینکه قرآن، کتاب خدا در سینه‌ها بماند و مهجور نشود و دور نیفتد، و مردم همیشه با آیات قرآن سر و کار داشته باشند.»

مهجور نمودن قرآن با اکتفا به قرائت سورهٔ توحید در نماز

عزیز من، اگر انسان همیشه سورهٔ ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٞ﴾ را بخواند ـ کما اینکه همهٔ ما این کار را می‌کنیم ـ قرآن را دور انداخته‌ایم! خُب بگویید: این سورهٔ ﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ٱلۡغَٰشِيَةِ﴾ معنایش چیست و برای چه آمده است؟ ﴿هَلۡ أَتَىٰ عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ﴾ برای چیست؟ سورهٔ منافقون برای چیست؟ سورهٔ جمعه برای چیست؟ اگر انسان همیشه اینها را بخواند، قرآن با معانی‌اش درون سینه‌اش می‌ماند! قرآن در سینه‌ها زنده است، نه در بین کتاب‌ها! پس اگر قرآن بین کتاب‌ها برود، از قرآن دور افتاده‌ایم.[10]

این آیهٔ سورهٔ إسراء را که امروز قرائت کردیم، تفسیرش را با چند آیهٔ دنباله‌اش در هفتهٔ پیش گفتیم و گذشتیم؛ حالا چند آیهٔ دنباله‌اش را بیان می‌کنیم.

---

[1] سوره نازعات (۷۹).

[2] سوره مطفّفین (۸۳).

[3] سوره نبأ (۷۸).

[4] سوره مزّمّل (۷۳).

[5] سوره مدثّر (۷٤).

[6] سوره مُلک (٦۷).

[7] رجوع شود به *وسائل الشّیعة*، ج ٦، ص ۱۱٦ ـ ۱۱۸ و ۱٤۱ ـ ۱۵۰.

[8] *الکافی*، ج ۲، ص ٦۲۲.

[9] *علل الشّرائع*، ج ۱، ص ۲٦۰.

[10] جهت اطّلاع بیشتر رجوع شود به *نور ملکوت قرآن*، ج ۳، ص ۳۲۲ ـ ۳۲۷.

چه‌قدر این آیات شیرین است! به جان شما قسم، از عسل شیرین‌تر است! عسل کجا به گَردَش می‌رسد؟! آدم در نماز بایستد و شروع به خواندن سورهٔ بنی‌اسرائیل (إسراء) کند و کیف کند! و ما هم بعضی اوقات که با رفقای خصوصی هستیم، همان‌هایی که پایشان درد نمی‌گیرد، کمرشان درد نمی‌گیرد و حوصلهٔشان سر نمی‌رود، از این سوره‌ها می‌خوانیم.

یک مرتبه در مشهد بودیم و سورهٔ ابراهیم را با چند نفر از اهل‌بیت و أرحام و قوم و خویش‌ها خواندیم؛ واللّه اینها نگفتند که کمر ما درد گرفت! امّا در سفری که در مکّه بودیم، از سوره‌های بزرگ می‌خواندیم؛ وقتی وارد مکّه شدیم، من هوَس کردم که سورهٔ ابراهیم را در نماز بخوانم و گفتم: رفقا حال دارید سورهٔ ابراهیم بخوانم یا حال ندارید؟ شش، هفت صفحه است. امّا مثل اینکه بعضی‌ها مقداری حال نداشتند؛ خلاصه از سوره گذشتیم! امّا سورهٔ ابراهیم عجیب است؛ آدم را آن بالاها می‌بَرد و می‌گرداند و خبرهایی می‌آورد! خیلی عجیب است!

سورهٔ إسراء عجیب آیاتی دارد! آدم روی هر آیه‌ای باید چشمش را ببندد و رد بشود؛ همین! و غیر از این چاره‌ای نیست؛ اگر بخواهد در معنا و بطنش و در این امور وارد بشود، برای هر کدامش بایستی انسان را یک میلیون سال در عوالم نوری عبور بدهد، تازه حقّ آن عالم را هم اداء نکرده است!

گرفتاری در ذلّت و خذلان به‌واسطهٔ پرستش معبود دیگری غیر از خداوند متعال

علیٰ کلّ تقدیر، اوّل این آیه را شروع می‌کنیم، و مجموعاً سیزده آیه می‌شود:

﴿لَّا تَجْعَلْ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا﴾؛[1] «با خدا، خدای دیگری انتخاب نکن و قرار نده! اگر خدای دیگر را با خدا شریک قرار بدهی، نشسته و افتاده می‌شوی، دیگر قدّت قائم نیست و روی پای خودت سوار نیستی، تو سری خورده و کوفته می‌شوی!»

تفسیر این آیه را گفتیم:

﴿فَتَقْعُدَ﴾؛ «می‌نشینی» ﴿مَذْمُومًا﴾؛ «درحالی‌که مورد مذمّتی و تمام این عالم ملک و ملکوت تو را مذمّت می‌کنند» و ﴿مَّخْذُولًا﴾؛ «ذلیل و تو سری خورده می‌شوی و خِذلان دامن تو را می‌گیرد!»

قرآن مجید عجیب بیان می‌کند:

﴿وَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾؛[2] «کسانی که ایمان به خدا دارند و با خدا شریکی نمی‌آورند، اینها عزیزند و سرشان بلند است؛ چون به خدا پیوسته‌اند! (امّا آنهایی که به خدا پیوسته نیستند، بریده‌اند!)»

قرآن مجید عجیب تأکید بسیار می‌کند! در سورهٔ رعد هم چند آیه راجع به مخلِصین بیان می‌کند که خیلی عجیب است! دیگر بگذریم و از این آیات تجاوز نکنیم:

معنا و کیفیّت احسان به والدین

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ﴾؛ «خدا حکم کرده است که غیر از او کسی را عبادت نکنید!»

---

[1] سوره إسراء (۱۷) آیه ۲۲.

[2] سوره منافقون (۶۳) آیه ۸.

﴿وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًا﴾؛ «و به پدر و مادر خیلی نیکی و احسان کنید!»
﴿إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا﴾؛[1]
«اگر یکی از پدر و مادرت و یا هر دو پیر شدند،»

طبعاً انسان که پیر می‌شود ضعیف می‌شود، و مریض هم که می‌شود ضعیف می‌شود، و این دو جهت ضعف در او پیدا می‌شود و تحمّلش کم می‌شود و به سر و صدا و ناله می‌افتد و داد و بیداد می‌کند، و ما اسمش را غُرغر می‌گذاریم! امّا به‌حساب آیه، غُرغر نیست، بلکه استعداد رفته است و سر و صدایش بلند شده است. مثل این ماشین‌هایی که کهنه شده و در و زوارش در رفته است، تا بخواهی این ماشین را راه بیندازی صدا می‌کند! شما هرچه بیایید و این ماشین را نصیحت کنید که آقاجان من، عزیز من، آخر چرا این‌چنین شدی؟! تو در این دنیا عمر کردی تا کمال پیدا کنی؛ آن روز که تو را از کمپانی آوردم، وقتی آدم سوارت می‌شد مثل حجلهٔ عروس می‌رفتی! حالا چطور شده است که تا انسان گاز می‌دهد: قار، قار، قار! این چه حسابی است؟! این ماشین جواب انسان را می‌دهد: آقاجان پیر شده‌ام!

نحوهٔ مدارا با والدین پیر و فرتوت

خدا مرحوم آقا شیخ محمّد بهاری را رحمت کند! آقای میرزا محمّد مجاهد برادر عیال ایشان و پسر خالهٔ ما ـ که از علمای نجف و نوهٔ مرحوم آخوند ملاّحسینقلی همدانی بود و همان شخصی بود که در سنّ نود سالگی به اینجا آمد و فوت کرد ـ ایشان گفتند:

ایشان یک روز در نجف در دکّان سبزی‌فروشی بود، ما هم رفته بودیم سبزی بخریم و دیدیم که او هم ایستاده است تا سبزی بخرد. گفتم: آقا حال شما چطور است؟ گفت: «آه! آقا نگو! حال کجاست؟! نه کمر داریم و نه قوّه داریم، هیچ چیزی نداریم!» بعد این شعر را برای من خواند:

در جوانی کسی به من می‌گفت *** شیر اگر پیر هم بود شیر است
چون به پیری رسیدم و دیدم *** پیر اگر شیر هم بود پیر است[2]

بنابراین ما وقتی پیر و شکسته و مریض می‌شویم، به سر و صدا می‌افتیم. اگر رانندهٔ این ماشین وقتی دید این ماشین غُرغُر می‌کند، پایین بیاید و عصبانی بشود و دوتا لگد هم به این ماشین بزند، هم پای خودش را به درد آورده است و هم ماشین را خراب کرده است! این شخص باید اینجای ماشین را نگاه کند، آنجایش را نگاه کند، روغنش را بریزد، دستمال بمالد، پیچش را باز کند، بعضی جاهایش را عوض کند، سعی کند این ماشین را در سنگلاخ راه نبرد، بار زیاد به آن نزند و... تا اینکه بتواند چند روزی از این ماشین استفاده کند. با مادر و پدر هم باید همین کار را بکنید و بگویید: عزیزم، جانم، صبر کن، دنیا همین‌طور است! رختخوابش را درست کنید، آب دستش بدهید، غذایش را بیاورید، امرش را اطاعت کنید و... قرآن این‌طور دارد می‌گوید! حالا ما این آیه را مجمل و مختصر معنا می‌کنیم. بعد از اینکه

---

[1] سوره إسراء (۱۷) آیه ۲۳.
[2] منسوب به سنائی.

می‌گوید:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ﴾؛

خیلی عجیب است! یک‌مرتبه از خودش و عبادت خودش، سراغ پدر و مادر می‌آید:

﴿وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَٰنًا﴾؛ «خدا حکم کرد که غیر از او را نپرستید و به پدر و مادر احسان کنید!»

﴿إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ﴾؛ «اُفّ به آنها نگو، آخ به آنها نگو! (فقط بگو: سمعاً و طاعتاً!)»

﴿وَلَا تَنْهَرْهُمَا﴾؛ «آنها را از خود نرنجان و دور نکن! سرشان داد نزن و آزرده نکن! نَهرشان نکن! (نهر به هاء هَوَّز: یعنی پرخاش) به آنها پرخاش نکن!»

نحوهٔ عطوفت و مهربانی کردن فرزندان از روی خضوع و خشوع نسبت به والدین

﴿وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾؛[1] «آرام، بزرگوارانه، شرافت‌مندانه، کریمانه و بزرگ‌منش با آنها صحبت کن، و از میدان به‌در نرو! (بگذار آنها هر کاری می‌خواهند بکنند، تو از میدان به‌در نرو!)»

﴿وَٱخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحْمَةِ﴾؛[2] «در مقابل آنها دو بال ذلّت (در مقابل عزّت) را پایین بیاور! در مقابل آنها آقایی نکن و سرت را بلند نکن! در مقابل آنها کوچکی کن!»

بعضی از جاها کوچکی کردن مطلوب است. انسان باید عزیز باشد، امّا نه پیش پدر و مادرش!

در روایات داریم که پیغمبر فرمود: بهترین زن‌های شما آن زنی است که در خانهٔ شوهر در مقابل شوهر، ذلیل باشد و در پیش اهلش عزیز باشد!

ذلیل یعنی پیش شوهر نرم باشد، مطیع باشد، اوامر او را با آغوش باز استقبال کند، در مقابل شوهر خشن و چماق نباشد! اینها حساب دارد! امّا پیش اهلش که می‌رود سربلند و عزیز باشد، پیش بستگان خودش که می‌رود از آنها حرف گوش نکند!

و بدترین زن‌های شما آن زنی است که پیش شوهر عزیز باشد و پیش اهلش ذلیل باشد![3]

پیش شوهرش حال تمکین و تسلیم و اطاعت و انقیاد در او نباشد: یکی تو بگو و یکی من بگویم، تو بگو و من بگویم، تو بگو و من بگویم! امّا پیش اهل خودش ذلیل باشد و هرچه بگویند در گوشش فرو برود و آنها را به رخ شوهر بکشد.

﴿وَٱخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحْمَةِ﴾؛[4] «بال‌های رحمت خود را از روی فروتنی و تواضع و خشوع (نه از روی غیظ و غضب و نا چاری) بر آنها پایین بیاور!»

همین‌طور که وقتی می‌خواهید مرغ را بگیرید، از روی اضطرار و نا چاری بال‌هایش را جمع می‌کند

---

[1] سوره إسراء (۱۷) آیه ۲۳.

[2] سوره إسراء (۱۷) آیه ۲٤.

[3] *تهذیب الأحکام*، ج ۷، ص ٤۰۰.

[4] سوره إسراء (۱۷) آیه ۲٤.

و تسلیم می‌شود، شما بال‌های قدرت خود را در مقابل پدر و مادر بشکنید، فرود بیاورید و پایین بیاورید، امّا از روی رحمت! قدرت دارید بال بزنید و بپرید و از دست فرمان آنها پرواز کنید و خود را راحت کنید، امّا این کار را نکنید!

مادر پیر شده است، پدر پیر شده است، آنها را در خانه با یک کلفَت و یک نوکر که خدمتشان کند، تنها نگذار! آنها را در خانه‌ای که خودت دوست داری بیاور. آن اطاق پذیرایی عالی در بهترین طبقه را برای آنها بگذار! اطاقی که مایلی برای خودت باشد، نه اینکه اطاقی که دمِ در است برای آنها باشد و اطاق عالی برای خودت! این کار را نکن؛ این کار لطف ندارد، یُمن ندارد، برکت ندارد، روح و جان ندارد!

﴿وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا﴾؛[1] «و علاوه بر این، همیشه آنها را دعا کن و بگو: خدایا بر این دو رحمت بفرست، همین‌طوری که این دو من را در دوران کودکی تربیت کردند و پرورش دادند!»

اگر اینها نبودند من کجا بودم؟ این «من» با این همه سنگینی که ترازوهای شیطان واقعاً نمی‌تواند این منیّت را بکشد و شیطان از دست این منیّت من عاجز می‌شود، امّا اینها مرا تربیت کردند، از کوچکی من را درست کردند و تربیت کردند، این دست و آن دست کردند و بدون توقّع مرا تربیت و بزرگ کردند! خدایا همیشه بر آنها رحمت بفرست، چه درحالتی‌که زنده‌اند و چه درحالتی‌که از دنیا رفته‌اند!

انفتاح راه رشد انسان به‌واسطهٔ استغفار از رفتار ناشایست نسبت به پدر و مادر

﴿رَّبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمۡ إِن تَكُونُواْ صَٰلِحِينَ فَإِنَّهُۥ كَانَ لِلۡأَوَّٰبِينَ غَفُورٗا﴾.[2]

«خدا می‌داند شما چه‌کاره هستید و در نفس‌های خود چه ذخیره کرده‌اید! اگر از پدر و مادرتان رنجیده باشید و آنها شما را رنجانده باشند، و الآن بخواهید به‌سوی خدا برگردید و توبه کنید و تغییر روش بدهید، خدا از شما قبول می‌کند.»

تا به‌حال این مطالب و این آیات قرآن به گوشتان نخورده بود و با پدر و مادر کج‌سلوکی می‌کردید؛ الآن که فهمیدید، برگردید! خدا می‌داند و از قلب شما آگاه است که الآن می‌خواهید برگردید یا نه! اگر صلاح و راه رشد و رُقاء را برای خود انتخاب کنید، خداوند برای بازگشتگان و رجوع‌کنندگان به‌سوی خود، بال‌های رحمت و مغفرت خود را باز کرده است و همه را می‌پذیرد؛ برگرد تا او بپذیرد.[3]

استحباب وصیّت به اعطای مقداری از مال به نزدیکان

﴿وَءَاتِ ذَا ٱلۡقُرۡبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلۡمِسۡكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ﴾؛[4] «حقّ نزدیکان و ابن‌سبیل و مساکین را به آنها بده!»

آنها هم حقّی دارند!

---

[1] سوره إسراء (۱۷) آیه ۲٤.

[2] سوره إسراء (۱۷) آیه ۲۵.

[3] جهت اطّلاع بیشتر پیرامون وجوب احسان به پدر و مادر و آثار و برکات مترتّب بر آن رجوع شود به *نور ملکوت قرآن*، ج ۱، ص ۱۳۲ ـ ۱٤۷.

[4] سوره إسراء (۱۷) آیه ۲٦.

﴿كُتِبَ عَلَيۡكُمۡ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ إِن تَرَكَ خَيۡرًا ٱلۡوَصِيَّةُ لِلۡوَٰلِدَيۡنِ وَٱلۡأَقۡرَبِينَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلۡمُتَّقِينَ﴾.[1]

«وقتی می‌خواهید از دار دنیا بروید، مال را فقط برای ورثه نگذارید (که تنها فلان آقا و یا فلان خانم و مخدّرهٔ محلّلهٔ جلیلهٔ حلیله و ورثهٔ جناب‌عالی از نقطهٔ نظر ظاهری ارث ببرد)، بلکه برای ذوی‌القربای خود هم وصیّت کنید!»

بگو: از این سرمایهٔ من به آن دختر خالهٔ من که بینوا است، حقّی بدهید! به آن دختر عمّه‌ام حقّی بدهید! به عموی من حقّی بدهید! به آن نوهٔ دایی من حقّی بدهید! اینها أقربین هستند و ندارند، برای اینها حقّی قرار بده!

اهمّیت صلهٔ رحم و دستورات اسلام نسبت به آن

چقدر مساعدت به أرحام و نزدیکان خوب است! کلید یکی از [قفل‌های] آسمان که خیلی خیلی محکم است و به‌واسطهٔ رسیدگی به أقربا و نزدیکان باز می‌شود، همین صلهٔ رحم است!

آیا معنای صلهٔ رحم این است که اوّل افطار ماه رمضان، انسان و همهٔ عیالاتش بلند بشوند و بروند در خانهٔ خواهر انسان را بزنند و بریزند در آن خانه، و آنها کلافه بشوند؟! غذا برای خودشان ندارند، خسته و آبرومند هستند، حالا جماعتی هم اینجا آمده است و ریخته است برای صلهٔ رحم! بعد می‌نشینند و تا نزدیک اذان صبح صحبت می‌کنند و آنها را از کار و بار و زندگی و دعا و همه چیز می‌اندازند! این صلهٔ رحم شد؟! آقاجان، این قطع رحم است! صلهٔ رحم به‌دست آوردن دل او و خشنود کردن او است، و به طریق أحسن، قضای حوائج او است.

اگر می‌خواهی سر زده آنجا بروی و سر زده ناراحت می‌شود، حدّاقل خبر بده تا آب آبگوشتش را زیاد کند و اقلاً خجالت نکشد! نگو شأن من نیست که با خبر بیایم! نه‌خیر؛ شما می‌خواهی این‌قدر خودت را بالا ببری که بگویی شأنم نیست که با خبر بیایم! اصلاً من این‌قدر آقا هستم که می‌خواهم بی‌خبر وارد بشوم و نگویم!

هرجا صلاح می‌دانی که بروی، برو؛ و هرجا صلاح می‌دانی که نروی، نرو؛ هر کدام بهتر است! به بعضی‌ها باید کمک کنی بدون اینکه بفهمند کمک از ناحیهٔ تو است، و به بعضی‌ها باید کمک کنی تا بفهمند که این مکنت از ناحیهٔ تو است؛ صوَر و أشکال صلهٔ رحم فرق می‌کند.

ذوی‌القربیٰ هم این‌طور شد. از این ماهی‌ای که سرخ کرده‌ای و دودش بلند شده است، اگر نوهٔ عمّه‌ات یا دختر خاله‌ات اطّلاع پیدا کرد، یک تکّه به او هم بده؛ اشکال ندارد، از گنج خدا نترس و باک هم نداشته باش! این حال شرک است که در انسان پیدا می‌شود و انسان از انفاق می‌ترسد و جلوی خودش را می‌گیرد و مدام ترمز می‌کند! آیهٔ شریفه می‌فرماید:

---

[1] سوره بقره (۲) آیه ۱۸۰.

﴿قُل لَّوۡ أَنتُمۡ تَمۡلِكُونَ خَزَآئِنَ رَحۡمَةِ رَبِّيٓ إِذٗا لَّأَمۡسَكۡتُمۡ خَشۡيَةَ ٱلۡإِنفَاقِ﴾.[1]

«ای پیغمبر، به این مشرکین بگو: این نفس خبیث و این نفس شقیّ و این نفس بخیلی که شما دارید، اگر تمام خزاین رحمت خدایِ مرا مالک بشود و کلید تمام انبارهای دنیا را به شما بدهند (انبارهای گندم، انبارهای جو، انبارهای برنج، انبارهای روغن، انبارهای طلا، انبارهای دوا، انبارهای کتاب و انبارهای سعادت، همه را به شما بدهند)، باز هم دلتان نمی‌آید انفاق کنید و می‌ترسید انفاق کنید!»

[مال با انفاق] کم نمی‌آید، زیادتر هم می‌شود!

﴿وَءَاتِ ذَا ٱلۡقُرۡبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلۡمِسۡكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ﴾؛ «حقّ ابن‌السّبیل و ذا القربیٰ و مساکین را به آنها بده!»

نهی قرآن کریم از زیاده‌روی در انفاق و بخشش و عدم رعایت حال عیالات خود

﴿وَلَا تُبَذِّرۡ تَبۡذِيرًا﴾؛[2] «زیاده‌روی نکن!» [امّا] حالا که می‌دهی، صحیح نیست که هرچه داری بدهی؛ عیالات خود را گرسنه نگذار! نگو: من چون آدم لوطی‌منشی هستم، یک‌مرتبه تمام اموال خودم را در راه خدا انفاق می‌کنم! این هم غلط است و صحیح نیست. خداوند علیّ أعلیٰ تو را سرپرست و کفیل امر عیالاتت قرار داده است، و باید از عهدهٔ ادارهٔ آنها هم بر بیایی! این کار صحیح نیست. ما دوست داریم که تمام منافع هرچه در می‌آوریم، در فلان هیئت صرف کنیم و یا با فلان هیئت، کربلا و نجف و مشهد برویم و برگردیم؛ ولی وقتی زنِ خانه در إستیصال و در شدّت زندگی می‌کند، این گناه است و ثواب نیست، این اعوجاج طریق است، این زیارتِ امام نیست و این حرکت به‌سوی ضدّ امام و به راه ضدّ امام است!

﴿وَلَا تُبَذِّرۡ تَبۡذِيرًا﴾؛ «انفاق کن، ولی کم بده و برای خود هم بگذار!»

همه را جمع نکن و همه را هم نده! افراط و تفریط هر دو غلط است؛ خیرُ الأُمور أوسَطُها.[3]

﴿إِنَّ ٱلۡمُبَذِّرِينَ كَانُوٓاْ إِخۡوَٰنَ ٱلشَّيَٰطِينِ﴾؛ «آن کسانی که تبذیر می‌کنند و زیاد می‌دهند، اینها برادران شیطان‌اند!»

﴿وَكَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لِرَبِّهِۦ كَفُورٗا﴾؛[4] «و شیطان نسبت به پروردگار خود خیلی کفران نعمت می‌کند؛ یا اسراف می‌کند و یا تبذیر!»

اسراف: یعنی زیاده از حدّ مصرف کردن. تبذیر: یعنی در غیر مورد صرف کردن. پولی که در می‌آوری پای سینما بگذاری، این تبذیر است؛ پای قمار بدهی، پای شرب خمر بدهی، این تبذیر است؛ به این اسراف نمی‌گویند، این تبذیر است. کسانی که این کارها را می‌کنند إخوان شیاطین هستند. عرق می‌ریزی

---

[1] سوره إسراء (۱۷) آیه ۱۰۰.

[2] سوره إسراء (۱۷) آیه ۲۶.

[3] *الکافی*، ج ٦، ص ٥٤١.

[4] سوره إسراء (۱۷) آیه ۲۷.

و زحمت می‌کشی و پول در می‌آوری، بعد می‌روی یک رادیو و یا یک تلویزیون می‌خری و در منزل خودت می‌گذاری، این تبذیر و گناه است! علاوه بر مفاسد دیگر، خود این کار، کار غلطی است و تبذیر است!

معنای عقد اخوّت

﴿إِنَّ ٱلۡمُبَذِّرِينَ كَانُوٓاْ إِخۡوَٰنَ ٱلشَّيَٰطِينِ﴾؛ «اینها عقد اخوّت با شیطان بسته‌اند!»

چون بالأخره انسان باید عقد اخوّت ببندد! انسان نمی‌تواند در دنیا یک برادر نداشته باشد!

پیغمبر اکرم یک عقد اخوّت در مکّه بین مهاجرین بستند، و یک عقد اخوّت در مدینه بین مهاجر و انصار بستند.[1] ابوبکر برادر می‌خواهد، جناب عمر برای ابوبکر برادر است؛ عثمان برادر می‌خواهد، عبدالرّحمن بن عوف را برای او برادر قرار دادند؛ و [سلمان را برای] ابوذر غفاری، [و مقداد] را برای عمّار برادر قرار دادند؛ در همه یک سنخیّت ملاحظه شده بود. امیرالمؤمنین آخر صف ماند و کلافه شد؛ پیغمبر برای همهٔ اصحاب، برادر قرار داده است امّا برای امیرالمؤمنین هنوز قرار نداده است! در بعضی از روایات داریم: «دل امیرالمؤمنین گرفت!» رسول خدا چند روزی همین‌طور برادر قرار می‌دادند، امّا برای امیرالمؤمنین برادری قرار نمی‌دهند. امیرالمؤمنین حرکت کرد و در یکی از نواحی مدینه آمد، بادهای تندی هم می‌آمد و خاک می‌آورد، حضرت کنار دیواری سرش را گذاشته بود و خوابیده بود، غصّه‌دار هم که بود، بادها هم آمد و روی امیرالمؤمنین مقداری از این گرد و خاک‌ها ریخت.

پیغمبر گفتند: «برادرم علی کجا است؟» گفتند: بیرون و در فلان جا رفته است. حضرت خودشان آمدند و نگاه کردند و دیدند که امیرالمؤمنین خوابیده است و اوقاتش هم تلخ است؛ به امیرالمؤمنین پا زدند و فرمودند: «بلند شو، بلند شو یا أباتراب!» این لقبی است که پیغمبر به امیرالمؤمنین دادند؛ یعنی «ای صاحب خاک! ای خاک‌نشین! ای رفیق خاک!» انسان خوب نیست که أبا ذهب و أبا فضّه باشد، رفیق طلا و نقره باشد، رفیق جواهر و الماس باشد! ای اباتراب؛ ای رفیق خاک! خیلی خوب لقبی است! بعد فرمودند: «من تو را برادر برای خودم قرار دادم؛ أما تَرضیٰ أن تَکونَ أخی؟! "تو راضی نیستی برادر من باشی؟!"»[2]

خلاصه سنخیّت باید ملاحظه بشود! سنخ پیغمبر در دنیا غیر از امیرالمؤمنین نیست، و سنخ امیرالمؤمنین هم غیر از پیغمبر نیست!

﴿إِنَّ ٱلۡمُبَذِّرِينَ كَانُوٓاْ إِخۡوَٰنَ ٱلشَّيَٰطِينِ﴾؛[3] «مبذّرین برادران شیطان اند!»

اینجا هم عقد اخوّتی بین اینها و شیطان بسته شده است.

کیفیّت انفاق و کمک غیر مالی

---

[1] *الإستیعاب*، ج ۳، ص ۱۰۹۸؛ *أسد الغابة*، ج ۳، ص ۵۸۸.

[2] *تفسیر القمی*، ج ۲، ص ۱۰۹؛ *المعجم الأوسط*، ج ۸، ص ۳۹؛ *المناقب*، خوارزمی، ص ۳۹؛ با قدری اختلاف.

[3] سوره إسراء (۱۷) آیه ۲۷.

﴿وَإِمَّا تُعۡرِضَنَّ عَنۡهُمُ ٱبۡتِغَآءَ رَحۡمَةٖ مِّن رَّبِّكَ تَرۡجُوهَا فَقُل لَّهُمۡ قَوۡلٗا مَّيۡسُورٗا﴾؛[1] «اگر پول نداری که به اقوام و خویشاوندانت کمک کنی و حوائج آنها را برآورده کنی،»

مثلاً یکی از خویشاوندانت مریض است و نمی‌توانی او را بیمارستان ببری و یا برای او طبیب ببری یا دوا ببری یا غذا ببری، به عیادتش برو و تحفهٔ مختصری برایش ببر، یک سیخ کباب ببر، یک دانه به ببر و او را با همین خوشحالش کن! اگر آن را هم نداری ببری، زبان خوش که داری، برو پیشش بنشین و با خوبی با او صحبت بکن!

﴿وَإِمَّا تُعۡرِضَنَّ عَنۡهُمُ﴾؛ «اگر نمی‌توانی به آنها کمک کنی،»

﴿ٱبۡتِغَآءَ رَحۡمَةٖ مِّن رَّبِّكَ تَرۡجُوهَا﴾؛ «و دنبال رحمت خدا می‌گردی که کاری کنی،»

اگر بخواهی پولی به آنها بدهی یا سر و صورتشان را بشویی تا بتوانی به آن رحمت خدا برسی، سرانجامی ندارد! بلکه به آنها تندی نکن، اخم نکن و آنها را نرنجان! اگر یک‌وقت آنها ندار بودند و رخت و لباسشان پاره و وصله‌ای بود و به منزل تو آمدند، آنها را در دهلیز خانه ننشان! باور کنید اگر آنها روی نیمکت و مبل شما بنشینند، از میز و نیمکت شما کم نمی‌شود، برکت هم پیدا می‌کند! بگذار اینها در خانه بیایند و خانه را پُر کنند، بیایند و بروند و رفت‌وآمد کنند؛ نه اینکه در اطاق میهمان‌خانه بسته باشد و آنها رنگ منزل را نبینند!

ما اگر هم بخواهیم انفاق کنیم خشکه می‌دهیم، خشکهٔ برنج و روغن می‌دهیم! خشکه از همان خشکه‌های آهنی که جهنّم به سر انسان می‌خورد! خشکه به درد نمی‌خورد؛ چُدن خشکه و فولاد خشکه خوب نیست! آهن باید در کوره برود و نرم بشود؛ امّا اگر کمی تیتانیوم و مولیبدن و موادّ فسفری و موادّ ذغالی قاطی کنید خشکه می‌شود. خشکه خیلی عجیب است؛ آهن را می‌بُرد! و اگر چماق بشود، بر سر آدم می‌خورد! خشکه را انفاق نکن! گوسفند را در منزلت بکش، غذا را در منزل طبخ کن، دیگ را بار بگذار تا دود کند، تا آنها بیایند و از دودش و از خود غذا در داخل منزل بخورند؛ این خوب است! خدا نمی‌خواهد تو به آنها تنها کمک مادّی کنی، اگر تنها کمک مادّی منظور بود که خدا آنها را هم سیر می‌کرد؛ خدا می‌خواهد دل‌ها به هم بپیوندد، ولی دل‌ها به این قِسم به هم نمی‌پیوندد.

دیدگاه مرحوم علاّمه طهرانی رضوان اللّه علیه نسبت به برگزاری محافل و مجالس (ت)

اگر خواستی برای آقازاده‌ات عروسی و یا عقدکنان بگیری، بگو داخل منزل بیایند و غذا بخورند؛ جشن هم در منزل بگیر، در تالار نگیر! این تالارها مجهول‌الهویّه است؛ این ساعت ساز می‌زنند و عرق می‌خورند و ساعت دیگر هم چه عرض کنیم، این ساعت بوق گرامافون کوک است و ساعت دیگر هم

[1] سوره إسراء (۱۷) آیه ۲۸.

نوحه می‌گذارند![1] [2] مجالس عقد و عروسی (ت)

---

[1] از آنجا که بسیاری از دوستان و تلامذهٔ مرحوم علاّمه طهرانی از این حقیر دربارهٔ کیفیّت برگزاری مجالس جشن و عروسی و ترحیم و نیز مجالس تبرّی، از دیدگاه و منظر ایشان سؤال و استفسار می‌نمودند، لذا بر آن شدم نکاتی را که مورد توجّه و نظر ایشان بوده است به عرض برسانم؛ امید آنکه خداوند متعال جمیع أحبّه و أعزّه را در پیمودن صراط مستقیم و طریق قویم اولیای الهی موفّق و مؤیّد بدارد.

[2] مجالس عقد و عروسی:

ابتدائاً باید دانسته شود که ازدواج و عقد نکاح، سنّت رسول الله است و نفس عقد ازدواج از نظر شارع مقدّس ممدوح و مرغوب است، و انجام آن در هر زمان و مناسبتی حتّی در ایّام شهادت اهل بیت علیهم السّلام بلا اشکال می‌باشد. آری، بهتر است در ایّام قمر در عقرب انجام نگردد. حتّی مرحوم والد ـ قدّس سرّه ـ می‌فرمودند: «در شب عاشوراء نیز انجام عقد ازدواج، هیچ مانعی ندارد.»

بلی، شادی و سرور و صرف شیرینی در ایّام شهادت و سوگواری اهل بیت عصمت علیهم السّلام خلاف ادب، و توهین به مناسبتِ خاص تلقّی می‌گردد و حتماً باید ترک شود.

و نیز مؤکّداً می‌فرمودند: «فاصله بین عقد و عروسی نباید طولانی شود، و بیش از دو تا سه ماه صلاح نمی‌باشد.»

می‌فرمودند: «مجلس عقد و عروسی مجلس اتّصال دو نفس به یکدیگر و در نتیجه، ایجاد ارتباط و وصل با پروردگار است؛ و از این جهت باید فضای مجلس، فضای نورانی و روحانی باشد. و صد البته نباید در جهت افراط، حالت سرور و نشاط و شادی از بین برود و فضای مجلس به یک فضای خشک و قبض و گرفته تبدیل شود. اعتدال در هر چیز بهترین روش و سنّت است.»

از نواختن آلات موسیقی ـ گرچه در همه جا حرام است ـ علی‌الخصوص در این فضای روحانی باید اجتناب شود، مگر دف که از جهت شرعی نمی‌توان حکم به حرمت نمود، ولی در عین حال بهتر است از وسیلهٔ دیگری استفاده گردد.

در انشاء شعر باید ذکر اهل بیت علیهم السّلام و تکرار صلوات، روح‌بخش این محفل انس باشد؛ و سرودن اشعار مطایبه و مزاح تا جایی که از حفظ حریم و حرمت و رعایت ادب و نزاکت تجاوز ننماید، ایرادی ندارد.

تفریح و ایجاد شور و نشاط و پرداختن به حرکات موزون در حدّی که موجب تحریک شهوانی نشود و از حالت طبیعی به جنبهٔ نفسانی خارج نسازد، مانعی ندارد.

کیفیّت لباس در مجلس عقد و عروسی باید با نزاکت و متانت باشد، و از پوشیدن لباس‌های بدن‌نما و تحریک‌کننده باید پرهیز شود.

در مجالس زنانه از شرکت پسر بچه‌هایی که قادر به تشخیص موقعیّت خانم‌ها و کیفیّت پوشش می‌باشند و می‌توانند صحنه‌ها و تصویرها را در حافظهٔ خود نگهداری نمایند، پرهیز شود؛ و ایشان برای این مسئله، سنّ کمتر از سه سال را تعیین کرده بودند، امّا حقیر با توجّه به ملاکی که از ایشان در دست دارم و با خود ایشان در این مسئله صحبت کرده‌ام، همان نکته و حدّ مذکور را پیشنهاد می‌نمایم. بنابراین قطعاً شرکت پسر بچه‌ها با بیش از سه سال جایز نمی‌باشد، و نسبت به کمتر از سه سال نیز باید این توجّه و دقّت را مبذول نمود.

صدای مخدّرات نباید به حدّی باشد که به سمع آقایان برسد.

ایشان می‌فرمودند: «مجلس عروسی بهتر است در شب به مقدار مختصر و فقط از خویشاوندان طرفین برگزار شود و زود خاتمه پیدا کند، و ولیمهٔ عروسی را به ظهر فردا موکول نمایند؛ و از ایجاد سر و صدا و بوق‌زدن ماشین‌ها و ایجاد مزاحمت برای مردم

[1] مجالس ترحیم (ت)

پرهیز شود.»
ذبح گوسفند در شب مکروه است و اگر قرار است قربانی صورت بگیرد بهتر است در روز باشد.
برقراری مجالس جشن بهتر است در منزل و مکان شخصی باشد و از برگزاری مجلس در تالارها، مخصوصاً تالارهایی که معمولاً افراد غیر متدیّن و غیر ملتزم با وضعیّت نامناسب شرکت می‌نمایند، اجتناب گردد؛ زیرا روح و فضای آلوده در چنین مکان‌هایی، بر روح و حال و هوای ملکوتی مجلس تأثیر سوء خواهد داشت، و پیوندی که بر اساس سنّت الهی و منهاج رسول خدا باید بنیاد نهاده شود، متأثّر از آثار سوءِ این حال و هوا واقع می‌گردد و آن نتیجه و اثر مطلوب را از دست خواهد داد. و اگر منزل و مکان‌های شخصی امکان انعقاد چنینِ حجمی از جمعیّت را ندارد، به افراد و شرکت‌کنندگانی کمتر اکتفاء نمود.
کارت دعوت با «بسم الله الرّحمن الرّحیم» و یا هر نام و نعت پروردگار باشد، و از عبارات سبک و جِلف در متن دعوت‌نامه استفاده نگردد، و بهتر است از ذکر نام زن خودداری شود، و تاریخ مذکور در کارت دعوت باید هجریِ قمری باشد و نیازی به ذکر تاریخ شمسی در کنار تاریخ قمری نمی‌باشد.
داماد و عروس در شب عروسی باید با دو رکعت نماز و توکّل بر پروردگار و التجاء به سوی او در تشکیل زندگی جدید، خود را رهرو مسیر تکامل انسانی و سیر در طریق وصول به ذات الهی قرار دهند، و از ورود در عالم کثرات و اعتباریّات و چشم و هم‌چشمی‌ها پرهیز نمایند؛ و این وصلت را بهترین فرصت برای سیر تکاملی خود به‌سوی عالم انوار بپندارند. از باب مثال: مجلس پای‌تختی اشکالی ندارد، و افرادی که قصد اهدای هدیه‌ای به این ازدواج دارند می‌توانند در آن مجلس بیاورند، ولی نباید آن هدیه را جلوی سایرین باز کنند و به رخ بقیه بکشانند؛ این کار خلاف است. باید هدیه‌ها را در گوشه‌ای بگذارند و اسم خود را بر روی آنها بنویسند، و زوجین بعداً از آنها تشکّر نمایند. و به زندگی و کیفیّت معاشرت دیگران توجّه نکنند و در هر لحظه‌ای فقط رضای الهی را مدّ نظر قرار دهند، و در امور زندگی از افراد صالح و با تجربه در مشورت و حلّ مشکلات بهره‌مند شوند و با هر کس و ناکسی ارتباط برقرار ننمایند و از دام شیاطین انس و رهزنان طریق که در کسوت نصیحت و ملاطفت تظاهر می‌نمایند، به‌شدّت پرهیز نمایند.
خلاصه اینکه: عقد ازدواج، سنّت رسول خدا است و بر اساس وحدت و توحید و اتّحاد نفوس و قلوب، پایه‌گذاری شده است؛ و در مسیر زندگی باید سنّت و روش رسول خدا و ائمّه اطهار سلام الله علیهم رعایت شود که از جملهٔ آن، مهر اندک؛ و بهترین مهر، مهرالسّنّة ـ مهریّهٔ حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها ـ می‌باشد.
ناگفته نماند ان‌شاءالله رساله‌ای دربارهٔ مهرالسّنّة از این‌حقیر منتشر خواهد شد.[1]

[1] مجالس ترحیم:

سنّت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم برای انعقاد مجلس فاتحه و ترحیم، سه روز است، که در منزل خود آن مرحوم اقامه می‌شود؛ و باید در مجلس به قرائت قرآن و ذکر مصیبت اهل بیت علیهم السّلام پرداخته شود؛ و از تعریف و تمجید متوفّا و شرح شئون اجتماعی و امور شخصیّه و اعتباریّات دنیای دنیّ خودداری گردد.
از نصب پرچم سیاه و پارچه‌های تسلیت و تعزیت جدّاً جلوگیری به عمل آید؛ زیرا پرچم و پارچهٔ سیاه مخصوص عزای اهل بیت است، و مجلس سایر افراد در این خصوص باید با مجلس معصوم علیه السّلام متفاوت باشد. مجلس ترحیم باید عادی باشد، و مردم به استماع قرآن و قرائت آن و فاتحه مشغول باشند، و از صحبت کردن با یکدیگر پرهیز کنند.
امروزه رسم شده است که مردم با کفش وارد مجلس ترحیم می‌شوند و بر روی صندلی و مبل، به سخن گفتن با یکدیگر و خنده

و شوخی می‌پردازند؛ و اصلاً به قرائت قرآن توسّط قاری توجّه نمی‌کنند! همهٔ اینها خلاف است. در مجلس ترحیم باید روی زمین بنشینند، و با یکدیگر سخن نگویند، و ذکر و فکر خود را به یاد آخرت و مآل خویش بگذرانند، و تصوّر کنند که این مجلس روزی برای آنان نیز منعقد خواهد گردید.

استفاده از دوربین‌های فیلم‌برداری به نحو آشکار و در منظر همگان، مخلّ به مقصود و منظور از انعقاد چنین مجالسی می‌باشد.

ذکر اسامی اشخاص و تشکّر از حضور آنان هیچ لزومی ندارد.

اطعام حاضرین در مجلس ترحیم سنّت نیست؛ بلکه مناسب است که خویشان و همسایگان برای مصیبت‌زدگان تا سه روز غذا تهیّه نمایند.

آوردن دسته‌های گل در این مجلس، خلافِ روحِ انعقاد این‌چنین مجالسی است و باید ترک گردد. چنانچه مشاهده می‌شود در قبرستان‌ها به‌جای پند و اندرز از کیفیّت آن مکان و فضای مناسب با یاد موت و سرای آخرت، به کاشت درخت و گل‌های متنوّع و سبزه و جاری ساختن نهر آب می‌پردازند، درحالی‌که این امور منافی با حال و هوای قبرستان است و انسان را از تذکّر و تنبّه باز می‌دارد و به تماشای گل‌ها و ریاحین مشغول می‌نماید.[۲]

لباس اهل مجلس نباید سیاه باشد و رنگ سیاه مکروه است، بلکه اگر قدری تیره باشد اشکالی ندارد؛ و پس از انقضاءِ سه روز باید از تن خود درآورند و به امور عادی روزمره و زندگی خود مشغول شوند. حتّی مجالس عقد و عروسی را به تأخیر نیندازند و به‌واسطهٔ رعایت آداب جاهلی و سنن موهون، موجب عُسر و حرج و گرفتاری خویشان و فامیل و بستگان نگردند.

نام مجلس ترحیم، به بزرگداشت و نکوداشت و تجلیل تغییر نکند؛ و اگر بنا است ذکری از متوفّا به میان آید، از اموری که در راستای حرکت به سوی آخرت و دیار باقی است سخن گفته شود.

انعقاد مجلس ترحیم در مسجد و حسینیّه مانعی ندارد، مشروط بر اینکه رعایت مطالبی که گذشت بشود و از طرفی مانع نماز برای واردین نگردد.

اگر مجلس ترحیم مصادف با یکی از اعیاد اسلامی گردید، نباید آن مناسبت تحت‌الشّعاع مجلس ترحیم قرار گیرد. آری، صرف شیرینی را به جهت مناسبت مجلس می‌توان حذف نمود و به‌جای آن از خرما و حلوا استفاده کرد؛ ولی از ذکر مصیبت باید خودداری نمود و به ذکر اشعار و مناقب آن مناسبت پرداخته شود.

در مجالس ترحیم از قاب و قدح نباید استفاده شود، و از ایستادن هر چه بیشتر افراد و صاحبان مصیبت و غیر آنها برای پر شکوه جلوه دادن موقعیّت متوفّا اجتناب کرد.

حاضرین در مجلس، بیشتر وقت خود را به قرائت فاتحه و سورهٔ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ سپری نمایند. و از پخش قرآن به صورت جزوه خودداری گردد؛ چه این روش در زمان یزید ـ لعنه الله ـ رواج پیدا نمود. قرآن باید به صورت کامل باشد و به طور کامل در دسترس افراد واقع شود.

و امّا مجلس «هفت» و «سال» و «اربعین»، هیچ‌کدام از ناحیهٔ شرع امضاء نشده است؛ علی‌الخصوص مجلس اربعین که می‌توان گفت از جهت اختصاص اربعین به حضرت سیّدالشّهدا علیه السّلام و اینکه هیچ‌کدام از چهارده معصومِ دیگر مجلس و مراسم اربعین نداشته‌اند، شبههٔ مخالفت با شرع و عدم رضایت شارع را داشته باشد. و بناءًعلی‌هذا باید از تشکیل این مجالس علی‌الخصوص از مجلس اربعین جداً خودداری نمود.[۳]

مقصود از تشکیل این مجالس، طلب مغفرت برای متوفّا و تسلیت خاطر بازماندگان و تعظیم شعائر دینی است؛ و این منظور هنگامی حاصل می‌شود که دقیقاً مراسم و امور جاریه منطبق بر آموزه‌ها و دستورات شرع انور باشند، و به خاطر مصالح دنیوی و

[1] مجالس اعیاد و وفیات معصومین علیهم السّلام (ت)

رعایت سلایق و افکار دیگران و تظاهر و خودنمایی، از آن منهج و روش ستوده فاصله نگیریم، و امور را بر هر آنچه از ناحیهٔ رسول خدا و ائمّهٔ هدیٰ صلوات الله علیهم أجمعین وارد شده است قرار دهیم.

در سنّت دین و روش اهل بیت، مراسم سالگرد وجود نداشته است؛ یعنی از زمان ظهور اسلام تا زمان غیبت کبریٰ که قریب سیصد سال می‌گذرد، هیچ‌گاه در تاریخ و آثار گذشتگان ذکری از برقراری مجالس سنوی برای افراد عادی و اصحاب ائمّه علیهم السّلام به میان نیامده است.

مع‌الأسف امروزه شاهدیم که مردم برای متوفّای خویش تا سال‌های سال همین‌طور به برگزاری مجالس و صرف مخارج عجیب و غریب و تبلیغات در شهرها و امکنهٔ مختلفه می‌پردازند، و آن را تعظیم شعائر به حساب می‌آورند؛ غافل از اینکه روح آن متوفّا از این امور در اذیّت و فشار است و به اندازهٔ سر سوزنی راضی به این مسائل نمی‌باشد.

در مکتب تشیّع، شاخص در ظهور و بروز شعائر، حضرات معصومین می‌باشند و سایر مناسبت‌ها نباید در این قضیّه تأثیر بگذارد. ایرادی ندارد که انسان ذکری از متوفّای خویش به میان آورد و برای او طلب رحمت و مغفرت کند، ولی باید در مجلس و محفلی باشد که به نام یکی از معصومین علیهم السّلام منعقد شده باشد، نه مستقلاً برای آن متوفّا.

بنابراین سالگردها و کنگره‌ها و سمینارهایی که برای بزرگان از علما و عرفای الهی منعقد می‌شود باید تحت ملاحظه و رعایت این مسئله تشکیل گردند. مثلاً اگر قرار است که برای عارفی از عرفای الهی کنگره و سمیناری تشکیل شود و در آثار و افکار آن عارف بزرگ تحقیق و تفحّص شود، باید زمانی برای این قضیّه در نظر گرفته شود که منطبق بر موالید یکی از حضرات معصومین علیهم السّلام باشد، مانند امیرالمؤمنین یا امام صادق یا امام علیّ بن موسی الرّضا علیهم السّلام و أمثالهم. و یا اگر برای فقیهی از فقهای بزرگوار قرار است مجلسی منعقد گردد و یادی از آثار و افکار او بشود، مناسب است مثلاً میلاد امام باقر علیه السّلام و یا امام صادق علیه السّلام مدّ نظر قرار گیرد؛ و بر همین قیاس. و محوریّت در این کنگره‌ها اوّلاً بلا اوّل، به افکار و منهاج و ممشای آن امام هُمام داده شود و سپس به شرح افکار آن بزرگ پرداخته شود.

[1] مجالس اعیاد و وفیات معصومین علیهم السّلام:

این مجالس باید بدون هیاهو و تبلیغات و نصب آگهی و پوستر و امثال ذلک باشد.

در این مجالس صرفاً به بیان معارف دینی و مطالبی بر محوریّت آن معصوم پرداخته شود، و از ذکر و تعریف و تمجید بانی احتراز گردد.

مدّاح و ذاکر، پیش از منبری به ذکر مناقب و اشعار مناسب مقام بپردازد؛ و چه بهتر که از اشعار اهل معرفت، همچون جناب حافظ شیرازی و سنائی و مولانا جلال‌الدّین رومی و عطّار نیشابوری، و بزرگانی چون حاج میرزا حبیب‌الله خراسانی و مرحوم کمپانی و حجّةالإسلام نیّر تبریزی و فؤاد کرمانی و فیض کاشانی و دیگران بهره‌مند گردد.

در مجلس اهل بیت از کف زدن خودداری شود و به‌جای آن، به ذکر صلوات پرداخته شود، و از انشاءِ اشعار سبک و موهون و چه‌بسا موهِن خودداری گردد، و متانت و وقار لازم مجلس اهل‌بیت پیوسته مدّ نظر قرار گیرد؛ و لذا خانم‌ها باید از لباس وزین در این مجالس استفاده کنند و از پوشش نامناسب خودداری کنند. و از تقلید مدّاحان فاقد صلاحیّت در طرز انشاء شعر و نوحه‌سرایی و اقامهٔ عزا پرهیز گردد.

هیچ رحجانی برای بیرون آوردن لباس هنگام سینه‌زنی وجود ندارد، و از داد و بیداد و فریادهای گوش‌خراش و نعره‌های دهشتناک پرهیز شود.

[1] مجلس جشن تولّد (ت) ما از پیغمبر دستور داریم که زن‌های خود را به حمّام‌های عمومی، به

مجلس امام علیه السّلام باید وزین و منضبط و سنگین باشد، و باید از منبر به‌جای صندلی و مبل استفاده شود؛ تریبون از ره‌آوردهای غرب، و مذموم است و نباید در محافل ذکر و مجالس عزاداری مورد استفاده واقع گردد.

اگر روضه و مجلس جشن ائمّه در منزل برگزار می‌شود، مناسب است یک منبر سه‌پله برای آنجا تهیّه شود.

در ایّام جشن و شادی، آثار سرور در مجلس ظاهر باشد و در هنگام عزاداری و مصیبت، علائم عزا در فضای مجلس مشهود باشد؛ البته افراط در سیاه‌پوش کردن نیز صحیح نیست و هر چیز باید به حدّ اعتدال باشد. و از طولانی شدن عزاداری اجتناب گردد.

پس از انعقاد مجلس، دیگر کسی وارد مجلس نشود، و موبایل همراه خود نیاورد. افراد در ضبط فرزندان و کودکان خویش اهتمام داشته باشند و هر کس کودک خود را پهلوی خویش قرار دهد.

منبری پس از ذاکر، به تبیین مبانی مکتب تشیّع بپردازد و از بیان حواشی و اموری که خارج از محطّ بحث و تبیین است، دوری گزیند؛ مردم تشنهٔ معارف اهل بیت می‌باشند و از تکرار مکرّرات خسته شده‌اند. مردم پس از استماع سخنان خطیب باید احساس کنند به درک بهتر و انکشاف حقایق بیشتری دسترسی پیدا کرده‌اند.

اشعار و به‌خصوص نوحه‌ها باید دارای محتوا و مفاهیمی جان‌بخش و الهام‌گونه باشد. و صدای ذاکر و خطیب نباید به بیرون از مکان برگزاری برود و موجب اذیّت و آزار همسایگان گردد. و بر همین اساس، دسته‌جات سینه‌زنی باید پیش از موقع استراحت مردم به جایگاه‌های خود باز گردند و از استفادهٔ طبل و شیپور و آلات موسیقی پرهیز کنند و علاماتی را که نشان صلیب بر خود دارند، حمل نکنند.

اطعام در مجالس اهل‌بیت باید مانند اطعام در مراسم دیگر باشد و کیفیّتی را که در سایر مناسبت‌ها مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، در مجالس اهل‌بیت نیز رعایت شود.

از جمله مطالب مهم اینکه: مجالس اهل بیت باید موجب نشاط و انبساط و شوق و رغبت نفس گردد؛ ولی تکرار زیاد در انعقاد این‌گونه مجالس موجب عادت و دلسردی و عدم رغبت می‌شود. بنابراین باید در همان حدّ متعارف از برگزاری این مجالس اکتفا نمود و به عناوین مختلف، از نذر و عادت و تظاهر بین افراد، به تکرار و استمرار این مجالس نپرداخت.

از دیگر مجالسی که منعقد می‌شود، «مجلس تبرّی» است. در این‌گونه مجالس باید به ذکر حکایات و سخنان پیشوایان و تبیین مواضع شیعه و اهل بیت پرداخته شود، و از استعمال الفاظ رکیک و مستهجن و هتک حرمت و شئون افراد پرهیز شود.

شوخی و مزاح در حدّ اعتدال اشکال ندارد، ولی بیان تعابیر موهون و اشعار مستهجن دربارهٔ گذشتگان صحیح نمی‌باشد. وزانت و متانت مؤمن در همه جا و در همهٔ احوال باید محفوظ باشد.

[1] مجلس جشن تولّد:

مجلس دیگر، مجلس جشن تولّد است که امروزه علاوه بر یک فرهنگ غربی، در میان ملل مسلمان نیز رواج یافته است، که البتّه مناسب است با مجلس جشن و سرور به مناسبت بلوغ تغییر یابد. و در این قضیّه از این جهت که انسان شایسته و مستعدّ برای خطاب تکلیف از جانب حضرت حقّ می‌شود، باید شاد و خرّم باشد؛ زیرا با تعلّق تکلیف، راه به سوی حقیقت عبودیّت که همان ورود در حرم کبریایی حقّ است، هموار می‌شود و إذن به حرکت و سیر در مسیر کمال و سلوک إلی الله به او داده می‌شود، و از این جهت باید خدا را شاکر باشد و با همّتی عالی و نیّتی خالص و ضمیری صاف و قلبی متّصل به رحمت و عنایت حق، در این مسیر گام بگذارد و سیر به سوی معبود را آغاز کند، که بزرگان فرموده‌اند: «سیر جوان به سوی کمالات معنوی و عبور از موانع نفس امّاره و دنیای دنیّ، بسیار بسیار سریع‌تر و با شتاب‌تر از سیر و حرکت سایر افراد می‌باشد.» (معلّق)

مجالس عمومی و به عروسی‌های عمومی نفرستید! خدا مردی را که زن خود را به مجالس عمومی و عروسی‌ها و عزاخانه‌ها و حمّام‌های عمومی بفرستد، لعنت کرده است! خدا کسی را که برای زنش لباس‌های نازک بخرد، لعنت کرده است![1] این روایت إطلاق دارد، نه اینکه حتماً مرد اجنبی او را ببیند. منتها این‌قدر این مطالب کم گفته می‌شود که اصلاً انسان خیال نمی‌کند که اینها جزء متن اسلام باشد!

قوم و خویش‌هایت را در منزل دعوت کن! اگر عیالت نمی‌تواند از عهده بربیاید، بگو خودِ آنها بیایند و مردها گوسفند را می‌کشند و زن‌ها می‌نشینند و تکّه‌تکّه می‌کنند؛ خودشان با همدیگر می‌نشینند و غذا می‌خورند و چه کیف‌ها می‌کنند! این خوب است! چقدر سابقاً خوب بود؛ این زن‌ها یک روز در این منزل، یک روز در آن منزل جمع می‌شدند و یکی سبزی خُرد می‌کرد، یکی رشته می‌برید، یکی نخود و لوبیا پاک می‌کرد، یکی سورهٔ قرآن می‌خواند، خلاصه آش رشته را بار می‌کردند؛ یک آش أبودرداء! همه با همدیگر از صبح تا غروب می‌نشستند، نه غیبتی و نه تهمتی، و روز خودشان را هم به این قسم می‌گذراندند. دل‌ها هم با همدیگر بود؛ نه دختر خاله با دختر خاله دشمن بود، نه مادر شوهر با عروس، نه خواهر شوهر و... بلکه همهٔ اینها با همدیگر یک دل و صمیمی بودند. امّا حالا دوتا برادر نمی‌توانند در صورت همدیگر نگاه کنند! این از این طرف می‌رود، آن از آن طرف می‌رود، این به این طرف نگاه می‌کند، آن به آن طرف، که همدیگر را نگاه نکنند! ﴿كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَّعَنَتْ أُخْتَهَا﴾؛[2] اینها احوالات جهنّمی‌ها است!

حالا نمی‌توانی از دوستان و مساکین و ذوی القربیٰ و ابن‌السّبیل و قوم و خویشانت دست‌گیری کنی، لااقل ارتباط خود را از دست نده! بعضی اوقات برو و به آنها سر بزن: «حال شما چطور است؟ حال شما إن‌شاءاللَه خوب است، إن‌شاءاللَه این‌طور باشید، ما هم مثل شما، گرفتاری برای همه هست، یک روز بالا است و یک روز پایین!» دلش به‌دست می‌آید و قلبش به رحم می‌آید.

لزوم انفاق براساس رعایت اعتدال و حفظ مصالح

﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ ٱلْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾؛[3] «حالا که

---

۱) رجوع شود به *مطلع انوار*، ج ۷، ص ۲۹۶، تعلیقه. هم‌چنین جهت اطّلاع بیشتر رجوع شود به *مطلع انوار*، ج ۷، ص ۲۹۶؛ ج ۱۰، ص ٤٩٦؛ *وظیفهٔ فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام*، ص ٦٥، تعلیقه، پیشنهاد هجدهم.

۲) جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به *معادشناسی*، ج ۱، ص ۲٦۹؛ *سیری در تاریخ پیامبر اکرم* صلوات الله علیه و علی آله اجمعین، ج ۲، ص ۱۹۰.

۳) رجوع شود به *اربعین در فرهنگ شیعه*، ص ۷۵.

[1] *الکافی*، ج ۵، ص ۵۱۷.

[2] سوره أعراف (۷) آیه ۳۸. ترجمه:

«هرگاه امّتی (به دوزخ) برود، گروه هم‌عقیدهٔ خویش را لعنت می‌کنند.» (محقّق)

[3] سوره إسراء (۱۷) آیه ۲۹.

می‌خواهی انفاق کنی، نه آن‌قدر انفاق کن که هرچه داری بدهی و نه آن‌قدر انفاق نکن که مانند دست‌های به گردن بسته شده و غلّ‌زده شده، هیچ دستت باز نشود!»

﴿وَلَا تَجۡعَلۡ يَدَكَ مَغۡلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ﴾؛ «دستت را غلّ‌زده به گردنت آویزان نکن!»

این دستت را باز کن! در جیب کن و دستش را بگیر! تند تند پول در بیاور، و قدری این‌طور باش!

﴿وَلَا تَبۡسُطۡهَا كُلَّ ٱلۡبَسۡطِ﴾؛ «خیلی هم دستت را باز نکن (که پیراهنت را هم از تو بگیرند)!»

﴿فَتَقۡعُدَ مَلُومٗا مَّحۡسُورًا﴾؛ «ملامت‌زده و حسرت‌زده‌شده می‌نشینی!»

اگر هرچه داری بدهی، بچّه‌ات از تو می‌خواهد و می‌گوید: خداوند علیّ أعلیٰ، من را رعیّت تو قرار داد و تو را کفیل من؛ چرا از عهدهٔ من بر نیامدی؟ چرا از عهدهٔ تربیت من بر نیامدی؟ چرا بدن من کمبود پیدا کرد؟ روح من و اخلاق من کمبود پیدا کرد؟ چرا من را مدرسهٔ اسلامی نگذاشتی؟ باباجان چرا خدا و پیغمبر را در گوش من نخواندی؟ چرا من را جایی گذاشتی که حرف‌هایی به من بزنند که دین من را خراب کنند؟ من که معصوم بودم و اصلاً اختیار نداشتم، تو من را در اینجاها گذاشتی و به اینجاها آوردی!

بنابراین اگر ماهی هزار تومان یا دو هزار تومان برای بچّه‌ات پول بدهی تا مسلمان بار بیاید، باید این کار را بکنی؛ و اگر نکردی و آن هزار تومان یا دو هزار تومان را به هیئت دادی، آن خلاف راه و خلاف طریق است!

هرچه پول به‌دست می‌آورید در مصالح خودتان خرج کنید! مصالح یعنی کمالتان، انسانیّتتان، شرفتان، عزّتتان، عصمتتان، اخلاقتان و تربیتتان را با آن پول حفظ کنید؛ در این‌صورت هرچه مصرف کنید گناه ندارد. امّا اگر نه، قدری جلوی پول را باز کنید و عزّت و شرف و عصمت و اخلاق را با آن حفظ نکنید، ولو اینکه جلوی پول مختصری را نگیرید، می‌گویند: چرا پولتان را بی‌جا خرج کردید؟!

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ إِنَّهُۥ كَانَ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرَۢا بَصِيرٗا﴾؛[1] «ای پیغمبر، بدان که خدا روزی را بر مردم باز می‌کند و خدا به هر کس که بخواهد سعهٔ معیشت می‌دهد و هر کس را که بخواهد روزی او را تنگ می‌کند.»

اینکه دستور داده شده است که به بقیّه انفاق کنید، برای امتحان مردم است که مردم از آن حالت خِسّت و بُخل و حرص و شُحّ بیرون بیایند؛ این کثافات آهن پاک بشود و ذغال‌هایش بریزد، این طلا تیزآبی بشود و پاک بشود؛ نه اینکه خدا می‌خواست به مردم انفاق کند و از شما استمداد کرده است که حالا که شما رنج بردید، عرق ریخته‌اید، زحمت کشیده‌اید، گندم و جویی به‌دست آورده‌اید و قدری به خزائن ما کمک کرده‌اید، حالا هم فلان فقیر را گرسنه نگذارید و کمکش کنید! و آبروی ما را محض رضای خدا جلوی فلان فقیر نبرید! نه، این‌طور نیست!

تا اینجا هفتهٔ پیش اجمالاً قدری صحبت شد.

حرمت قتل فرزندان از ترس گرسنگی، و مصادیق آن در عصر حاضر

[1] سوره إسراء (۱۷) آیه ۳۰.

﴿وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَوْلَٰدَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَٰقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْـًٔا كَبِيرًا﴾؛[1] «اولاد خودتان را از ترس گرسنگی نکشید؛ ما آنها و شما را روزی می‌دهیم! کشتن اولاد گناه بسیار بزرگ و خطای بسیار بزرگی است!»

این آیات که به نظر ما می‌رسید، می‌گفتیم: الحمدلله ما که از اعراب جاهلی نیستیم که فرزندان خود را از ترس فقر و گرسنگی بکشیم؛ این کار آن اعراب جاهلی بود که دختران خود را زنده‌زنده زیر زمین می‌کردند که مبادا یک روز فقیر بشوند و از عهدهٔ مخارج آنها بر نیایند![2] اولاد خود را از ترسِ إملاق نکشید! قتل جنین قتل اولاد است![3] زن آبستن اگر بچّهٔ خود را سقط کند، معصیت کبیره و قتلِ نفس است! قتل نفس محترمه و مؤمن‌کُشی است![4] از ترس فقر این کار را نکنید! آقا دوتا اولاد دارم بس است! سه‌تا دارم بس است! پدرم در آمد! نمی‌توانم از عهدهٔ خرجشان بر بیایم! اگر انسان بخواهد اتّکا به خودش کند از عهدهٔ یکی‌اش هم برنمی‌آید، از عهدهٔ خودش هم برنمی‌آید! امّا اگر به خدا بسپرد صد تای آن هم باشد کم است، دویست تای آن هم باشد کم است!

انسان چه می‌گوید و فکرش کجا است؟! آن خدایی که دارد آسمان را می‌گرداند، زمین را می‌گرداند، خورشید را می‌گرداند، مرّیخ را می‌گرداند، زُحَل و مشتری و کواکب و أفلاک و سیّارات را می‌گرداند، ماهی‌های دریا [را روزی می‌دهد]، و اصلاً چه خبرها و چه عجائب‌المخلوقاتی هست؛ آن‌وقت از چهار مثقال برنج یا نیم لیتر شیر برای این بچّهٔ معصوم، درِ خزاین او بسته شده است و دیگر نمی‌تواند به ما روزی بدهد!

اینها همه تبلیغات کفر است: «اولاد کمتر زندگی بهتر!» خُب این زن چه کند؟ این زن باید آبستن بشود یا نه؟ اگر آبستن نشود هزار تا مرض می‌گیرد! زن اگر آبستن نشود، به هر قِسمی که باشد، مریض می‌شود! قرص بخورد مریض می‌شود، مرض اعصاب می‌گیرد، مرض قلب می‌گیرد، مرض جنون می‌گیرد، مرض‌های غیر قابل معالجه می‌گیرد! زن‌هایی که قرص می‌خورند تا عادت زنانگی‌شان جلو و عقب بیفتد، همه مریض می‌شوند! اگر دستگاه استعمال کنند برای اینکه رحم نطفه نپذیرد، به امراضی مبتلا می‌شوند و سرطان رحم می‌گیرند! غالب زن‌هایی که امراض رحمی و یا سرطان رحم دارند به خاطر همین جلوگیری‌ها است! هر قِسمی که باشد، مریض می‌شوند. زنی که حائض می‌شود، سلامتش به این است که آبستن بشود و بزاید. زن از هنگامی که بالغ می‌شود تا هنگامی که یائسه می‌شود باید آبستن بشود و بچّه بیاورد و بزاید؛ حالا در این دوره بیست‌تا، پانزده‌تا، ده‌تا، پنج‌تا، هرچه سلامت مزاج

---

[1] سوره إسراء (۱۷) آیه ۳۱.

[2] رجوع شود به *تفسیر السّمرقندی*، ج ۳، ص ۵۲۹؛ *تفسیر القرآن العظیم*، ابن‌أبی‌حاتم الرّازی، ج ۱۰، ص ۳٤۰۳؛ *الکشف و البیان*، ج ۱۰، ص ۱۳۹.

[3] رجوع شود به *رسالهٔ نکاحیّه*، ص ۱۹ و ۳٦.

[4] رجوع شود به *رسالهٔ نکاحیّه*، ص ۲۲ ـ ۳۲.

این زن است؛ وگرنه زن مریض می‌شود، مرض اعصاب می‌گیرد، مرض قلب می‌گیرد، کلّیه‌اش ورم می‌کند و دق می‌کند![1] چرا الآن عمرها اگر پنجاه یا پنجاه و یک بشود، می‌گویند: خُب الحمدلله عمری کرده است و مسنّ بود؟! چرا این‌طور می‌شود؟

خدا نمی‌تواند از عهدهٔ روزی بر بیاید؟! «دوتا یا سه‌تا» هم ننوشته‌اند؛ نوشته‌اند: «دوتا کافیه»! [امّا برعکس است؛] اولاد کمتر زندگی پُر مخمصه‌تر و زندگی شیطانی‌تر! اینها رحمت‌اند! پیغمبر می‌گوید:

تَناکحوا تَناسَلوُا تکثُروا؛ فإنّ أُباهی بکمُ الأُمَمَ یومَ القیامَةِ ولو بِالسِّقط![2]

یقِفُ مُحَنبَطِیًّا علیٰ بابِ الجَنّةِ، فَیقالُ لَهُ: ادخُل! فَیقولُ: لا، حَتّیٰ یدخُلَ مَعِیَ أَبَوایَ قَبلی![3]

«[ازدواج کنید و در ازدیاد نسل بکوشید تا] در روز قیامت، روی مرا به گویندگان "لا إله إلّا اللَه" سفید کنید! من افتخار می‌کنم به آن بچّهٔ مؤمنی که بدون اختیار سقط شده است و از دنیا رفته است!

این بچهٔ مؤمن (چون پدر و مادرش مؤمن بودند) روز قیامت کنار بهشت می‌آید و مثل آقاها می‌ایستد و دست به کمرش می‌زند و سینه و شکمش را هم جلو می‌آورد؛ ملائکه می‌گویند: آقازاده بفرما بهشت! می‌گوید: من نمی‌روم تا پدر و مادرم را زودتر داخل بهشت کنم!»

بچهٔ سقط، روز قیامت از پدر و مادرش شفاعت می‌کند! اینها را ما می‌خوانیم، امّا در مقام عمل به آن مانده‌ایم!

در مجالس می‌خوانیم:

قال النبیُّ صلّی اللَه علیه و آله و سلّم: النِّکاحُ سُنَّتی، فَمَن رَغِبَ عن سُنَّتی فَلَیسَ مِنّی![4] «نکاح سنّت من است، کسی که از سنّت من إعراض کند از من نیست!»

با چه کسی ازدواج کنم؟ با چه شرایطی؟

﴿وَأَنكِحُواْ ٱلۡأَيَـٰمَىٰ مِنكُمۡ وَٱلصَّـٰلِحِينَ مِنۡ عِبَادِكُمۡ وَإِمَآئِكُمۡۚ إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغۡنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ﴾.[5]

ای مردها، ای خانم‌ها، ای اولیا! بچّه‌هایتان را به هم بدهید، فکر فقر هم نکنید! اگر کسی به خواستگاری دخترتان آمد و دیدید فقیر است، بدهید و نگویید: آقا مال از کجا می‌آورید؟! نگویید: سرمایه از کجا می‌آورید؟!

---

[1] جهت اطّلاع بیشتر رجوع شود به *رسالهٔ نکاحیّه*، ص ۳۹ ـ ۴۱.

[2] *جامع الأخبار*، شعیری، ص ۱۰۱.

[3] *الکافی*، ج ۵، ص ۳۳۴.

[4] *جامع الأخبار*، شعیری، ص ۱۰۱.

[5] سوره نور (۲۴) آیه ۳۲. *رسالهٔ نکاحیّه*، ص ۵۰:

«و به نکاح در آورید مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر را که از خودتان هستند، و شایستگان از غلام‌های خودتان و از کنیزهای خود را! و اگر آنها فقیر باشند (باکی نیست، زیرا) خداوند از فضل خود آنها را بی‌نیاز می‌نماید؛ و خداوند واسع (پر ظرفیّت و متحمّل)، و علیم (دانا) است.»

﴿إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغۡنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ﴾.

می‌گویند: آقا سلام علیکم و رحمة اللّه، حالا بفرمایید این داماد شما چه‌کاره است؟ از کجا نان می‌آورد؟ شغلشان چیست؟ درآمدشان چقدر است؟ خانهٔ شخصی دارند؟ اصلاً اوّلین صحبتی که در مجالس می‌کنند این است! نمی‌گوید: حالا آقا ایمانش چقدر است؟ تقوایش چقدر است؟ اخلاقش چطور است؟ این داماد غیرت دارد یا ندارد؟ من دخترم را می‌خواهم به او بدهم، آیا شرف دارد یا ندارد؟ می‌تواند عصمت خدا را حفظ کند یا نه؟ هیچ از این صحبت‌ها نیست! پس ما همین‌طوری می‌خوانیم: ﴿إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغۡنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ﴾؛ امّا خودمان هیچ فکر می‌کنیم که خودمان هم در تحت این خطابیم؟!

﴿وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَوۡلَٰدَكُمۡ خَشۡيَةَ إِمۡلَٰقٖ﴾؛[1] «بچّه‌هایتان را از ترس گرسنگی نکشید!»

سقط جنین، کشتن بچّه و قتل نفس محترمه است، و از گناهانی است که قابل عفو نیست! در قرآن مجید آیه داریم:

﴿وَمَن يَقۡتُلۡ مُؤۡمِنٗا مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَٰلِدٗا فِيهَا﴾؛[2] «کسی که نفس محترمی را بکشد مخلّد در آتش خواهد بود!»

حالا می‌خواهد بچّه در شکم مادر نفَس بکشد یا نکشد! کمتر از چهار ماه باشد یا بیشتر باشد! علَقه باشد یا مُضغِه باشد یا جنین باشد! وقتی نطفه در رحِم منعقد شد، حتّی نطفهٔ دو روزه که رحم آن را به‌عنوان بچّه پذیرفته است، انسان نمی‌تواند آن را سقط کند، به هیچ عنوان و به هیچ صورت و به هیچ کیفیّتی![3] بچّه را نگه دارید و از ترس گرسنگی نکشید! یک آیه در قرآن داریم:

﴿وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَوۡلَٰدَكُم مِّنۡ إِمۡلَٰقٖ نَّحۡنُ نَرۡزُقُكُمۡ وَإِيَّاهُمۡ﴾؛[4] «ما شما را روزی می‌دهیم و ما آنها را روزی می‌دهیم.»

و این آیه دارد:

﴿نَرۡزُقُهُمۡ وَإِيَّاكُمۡ﴾؛[5] «ما آنها را روزی می‌دهیم و ما شما را روزی می‌دهیم.»

---

[1] سوره إسراء (۱۷) آیه ۳۱.

[2] سوره نساء (٤) آیه ۹۳.

[3] *من لا یحضره الفقیه*، ج ٤، ص ۱۷۱:

«عن إسحاقَ بن عمّار قال: قلتُ لأبی‌الحسن علیه السّلام: المرأة تَخاف الحبَلَ فتَشرِبُ الدَّواء فتُلقی ما فی بطنِها. فقال: "لا". فقلتُ إنّما هو نطفةٌ. قال: "إنّ أوّلَ ما یُخلَق نطفةٌ."»

ترجمه: «اسحاق بن عمّار گوید: از امام کاظم علیه السّلام راجع به زنی پرسیدم که از باردار شدن می‌ترسد و دارویی می‌خورد و آنچه در رحم دارد سقط می‌کند؛ حضرت فرمودند: "نکند!" عرض کردم: این فقط یک نطفه است! فرمودند: "اوّلین چیزی که خلق می‌شود نطفه است!"» (محقّق)

[4] سوره أنعام (٦) آیه ۱۵۱.

[5] سوره إسراء (۱۷) آیه ۳۱.

خیلی عجیب است! می‌فرماید: روزی دست ما است؛ زیر آسمان را باز می‌کنیم، تمام صحراها سبز می‌شود و درخت‌ها پر میوه می‌شود؛ آن‌قدر فراوانی و آن‌قدر نعمت می‌شود که اصلاً نمی‌شود حساب کرد! این زمین است؛ چطور می‌شود که شما [نعمت از آن] به‌دست بیاورید؟! هرجا بزنید می‌بینید در بسته است! دست ما است؛ سراغ ما بیاید تا کار را درست کنیم.

﴿إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْـًٔا كَبِيرًا﴾؛[1] «کشتن آنها گناه بزرگی است!»

حرمت شدید زنا

﴿وَلَا تَقْرَبُواْ ٱلزِّنَىٰٓ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةً وَسَآءَ سَبِيلًا﴾؛[2] «اصلاً به زنا نزدیک نشوید!»

نه اینکه زنا نکنید؛ نزدیک زنا هم نشوید و خیال زنا هم نکنید؛ نه زنای چشم، نه زنای گوش و نه زنای دست! [در روایت است]:

زنای دست، دست زدن به زن نامحرم است؛ زنای چشم، نگاه کردن است؛ و زنای گوش، گوش دادن به حرف زن نامحرم است.[3]

یک تلفن می‌کنید و آن خانم با شما آهسته و رقیق صحبت می‌کند، این زنا است! این زنی که صدایش را در تلفن آهسته می‌کند، دارد زنا می‌کند؛ این زنای سَمع است! قرآن می‌گوید:

﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِٱلْقَوْلِ فَيَطْمَعَ ٱلَّذِى فِى قَلْبِهِۦ مَرَضٌ﴾؛[4] «زن‌ها که می‌خواهند صحبت کنند، صدایشان را آهسته نکنند، درشت صحبت کنند!»

صدای آهستهٔ زن جذب می‌کند. حالا صدای زن آهسته است، این هم می‌آید آهسته‌تر می‌کند! فکر نمی‌کنید جهنّم هم هست؟ خیال می‌کنید که اینها از خدا جلو می‌افتند؟!

﴿أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن يَسْبِقُونَا سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾؛[5] «آن کسانی که تن به گناه می‌دهند و خیال می‌کنند به‌واسطهٔ سیّئه دارند از ما جلو می‌افتند، نه‌خیر، خیلی بد حکم می‌کنند!»

چرا نزدیک زنا نروید؟

﴿إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةً﴾؛ «کار و رفتار خیلی بد، و فاحشهٔ خیلی بدی است!»

﴿وَسَآءَ سَبِيلًا﴾؛[6] «زنا راه بدی است!»

این راه بد است، این راه از بین بردن عصمت و عفّت است، از بین رفتن نسب است، از بین رفتن

---

[1] سوره إسراء (۱۷) آیه ۳۱.

[2] سوره إسراء (۱۷) آیه ۳۲.

[3] *جامع الأخبار*، شعیری، ص ۱٤٥.

[4] سوره أحزاب (۳۳) آیه ۳۲. *اسرار ملکوت*، ج۳، ص ۲۱۷:

«پس هنگام سخن گفتن صدای خود را نازک نکنید که این امر موجب تحریک افراد مریض و آلوده خواهد شد.»

[5] سوره عنکبوت (۲۹) آیه ٤.

[6] سوره إسراء (۱۷) آیه ۳۲.

عواطف است، از بین رفتن انسانیّت است؛ خیلی بد است! دنبال این کار نروید!

نهی اکید اسلام از خودکشی و قتل به ناحق

﴿وَلَا تَقْتُلُواْ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلْحَقِّ﴾؛[1] «نفس محترمه‌ای را که خداوند علیّ أعلیٰ او را محترم شمرده است، نکشید مگر به‌حق!»

کشتن به حق: یعنی جزای نفس محترمه‌ای که آدمی کشته است، این است که او را بکشند و اگر انسان این نفس محترمه را کشت، به‌حق کشته است؛ یا کسی جنایتی مرتکب شده است که در قانون اسلام، حاکم شرع باید او را بکشد، مثلاً مرتدّ شده است، در این‌صورت دیگر این نفسِ محترمه نیست و حکم إرتداد و حکم به قتلش صادر می‌شود؛ یا در زمین فساد کرد و امثال اینها.

﴿نفس محترمه‌اي را نكشيد﴾؛ چه نفس خودتان و چه نفس غیر خودتان. انسان در شریعت اسلام مختار نیست خودش را بکشد و بگوید: من از جان خودم سیر شده‌ام و می‌خواهم خودم را بکشم! چنین حقّی به انسان داده نشده است. اگر انسان إنتحار کند، در جهنّم مخلّد است؛ چون انسان مالک خودش نیست. این اختصاص به قانون الهی دارد، و در هیچ‌یک از قوانین دنیا نیست که إنتحار حرام است؛ وقتی کسی إنتحار کرد، کدام قانون می‌تواند جلوی او را بگیرد؟! این إنتحار کرد و خودش را کشت! قوانین ظاهری متکفّل امر باطن نیست و نمی‌تواند باشد! هیچ‌یک از قوانین ظاهری متکفّل امر باطن نیست، امّا قانون باطن یک امر دیگری است؛ می‌گوید: ای انسان، تو مالک خودت نیستی، کما اینکه مالک چیزهای دیگر هم نیستی! خدا مالک تو و مالک چیزهای دیگر است؛ و خدا به تو اجازهٔ إنتحار نداده است و گفته است: اگر خودکشی کنی در جهنّم مخلّد خواهی بود![2]

﴿وَلَا تَقْتُلُواْ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلْحَقِّ﴾؛ نفس خود انسان هم نفس محترمه است، و نفس دیگر هم نفس محترمه است؛ پس انسان نمی‌تواند بکُشد.

کیفیّت قصاص در اسلام

﴿وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلْطَٰنًا فَلَا يُسْرِف فِّي ٱلْقَتْلِ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورًا﴾؛[3] «اگر کسی را بی‌گناه کشتند، ما برای ولیّ دم او قدرت و سلطان و حقّ قصاص قرار دادیم که بتواند قاتل را بکشد.»

﴿وَلَكُمْ فِي ٱلْقِصَاصِ حَيَوٰةٌ يَٰٓأُوْلِي ٱلْأَلْبَٰبِ﴾.[4]

﴿فَلَا يُسْرِف فِّي ٱلْقَتْلِ﴾؛ «حالا ولیّ دم که می‌خواهد این شخص قاتل را بکشد، پس فقط قاتل را بکشد و اسراف در قتل نکند!»

---

[1] سوره إسراء (۱۷) آیه ۳۳.

[2] رجوع شود به *رسالهٔ نکاحیّه*، ص ۲٤ ـ ۲۷.

[3] سوره إسراء (۱۷) آیه ۳۳.

[4] سوره بقره (۲) آیه ۱۷۹. *امام شناسی*، ج۱۲، ص ۲۷۳:
«ای صاحبان خرد و اندیشه، از برای شما در قصاص، زندگی و حیات است.»

یعنی نرود و برادرش را هم بکشد، زنش را هم بکشد، و اگر قدرت دارد برود تمام آن دهی که قاتل در بین آن بوده است، همهٔ ده و همهٔ مردم آن را هم بکشد؛ چنین حقّی نیست! اسراف در قتل نیست؛ قاتل یک نفر را کشته است، ولیّ دم فقط می‌تواند آن قاتل را بکشد.

﴿إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا﴾؛ «آن شخص مقتول که مظلوم واقع شده و زجر کشیده است، مورد نصرت ما است.»

و ما با اعطای حقّ ولایتی که به ولیّ دم او برای گرفتن خون او کردیم، او را ناصر قرار دادیم.

نحوهٔ ادارهٔ امور و اموال یتیمان

﴿وَلَا تَقْرَبُواْ مَالَ ٱلْيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾؛[1] «به مال یتیم نزدیک نشوید، مگر به قِسمی که آن قسم از همهٔ اقسام بهتر است.»

باز هم نمی‌گوید که مال یتیم نخورید؛ می‌فرماید: نزدیک مال یتیم نشوید مگر به قسمی که اگر انسان نزدیک مال یتیم نشود مال یتیم ضایع می‌شود! مثلاً پدری از دنیا رفته است و مالش برای بچّهٔ صغیرش مانده است و اگر کسی نزدیک آن مال نشود، مال تلف می‌شود؛ خود بچّه هم که نمی‌تواند مال خودش را اداره کند. پس باید آن قیّم و یا آن وصیّ و یا مجتهد جامع‌الشّرائط و یا درصورتی‌که نباشد، عدول مؤمنین، و یا درصورتی‌که مردمان عادل نباشند، فسّاق مؤمنین، بایستی که مال یتیم را اداره کنند؛

﴿بِٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾؛ «به قسم أحسن و به طریقی که از همهٔ آن طریق‌ها نیکوتر است.»

مثلاً اگر فرشی برای این بچّه مانده است، ببینند این فرش را چه قسم می‌توانند نگه دارند که خراب نشود؛ اگر بهتر است که این فرش را برای بچّه تا سنّ بلوغ بگذارند بماند، پس فرش را بگذارند، و یا اگر این فرش تا سنّ بلوغ بماند خراب می‌شود، پس فرش را بفروشند و به چیزی تبدیل کنند که خراب نشود. اگر با آن مال بچّه تجارت می‌کنند، تجارت‌هایی کنند که معمولاً ضرر ندارد یا ضررش کم است و منفعتش بیشتر است، و حصّه و منفعت را برای بچّه در نظر بگیرند. خودشان هم که در مال یتیم تصرّف می‌کنند، باید مصلحت بچّه را منظور کنند. کسی از دنیا رفته است و انسان هم باید به منزل آن یتیم برود، حالا در هریک از اثاثیهٔ زندگی‌اش که بود تصرّف می‌کند؛ نه‌خیر، باید مصلحت بچّه را منظور کند.

و صلّی اللّه علیٰ محمّدٍ و آله الطّاهرین، و سلّم تسلیمًا کثیرًا!

---

[1] سوره إسراء (۱۷) آیه ۳٤.